

هویت تمدن ساز ایرانی و سهم آن در دوره اسلامی با نگاهی ویژه به حماسه اخیر

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محسن الویری*

اشاره

یکی از پرسش‌های پرتکرار در سال‌های اخیر، درباره رابطه بین هویت ملی ما و هویت دینی ماست. این پرسش در مواردی مانند هم‌زمانی مناسبت‌های دینی (مانند عاشورا و ایام فاطمیه) با مناسبت‌های ملی (مانند نوروز) بیشتر مطرح می‌شود. پرسش‌ها و شبهه‌های مربوط به چگونگی فتح ایران به دست اعراب مسلمان و عمومی شدن اسلام و بعدها مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در ایران هم یکی دیگر از خاستگاه‌های طرح این پرسش است. بهره‌بردن از مضامین مربوط به هویت ایرانی در مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام و بازتاب یافتن روزافزون شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران در شعارها و رجزها و نوحه‌های تجمعات شبانه مردم از اسفند ماه ۱۴۰۴ به این سو هم بر اهمیت رسیدن به پاسخی روشن برای این پرسش افزوده است. این یادداشت می‌کوشد به اختصار تمام، صورت‌بندی اولیه و متناسبی با نیاز مبلغان عزیز و ملهم از دیدگاه‌های رهبر شهید انقلاب در این باره به دست دهد.

چیستی هویت و اهمیت آن

مراد از «هویت» در این نوشتار، مجموعه ویژگی‌هایی است که به یک فرد یا جامعه، احساس انسجام درونی و تمایز بیرونی می‌دهد. حال اگر این ویژگی‌ها (مانند مسلمان بودن، اهل مسجد بودن، متشع بودن، منبری بودن، زائر بودن) برآمده از دین باشد، آن هویت، هویت دینی است؛ اما اگر برآمده از ملیت باشد (مانند ایرانی بودن، اهل فلان شهر بودن، فلان لهجه را

داشتن)، هویت ملی نامیده می‌شود.^۱ در همهٔ جوامع بشری، دین و ملیت به‌مثابهٔ دو مرجع بنیادی هویت‌بخش مطرح هستند؛ ولی روشن است که عوامل هویت‌بخش محدود به این دو مؤلفه نیست و عوامل دیگری مانند شغل و رشته علمی و جز آن هم می‌تواند نقش هویت‌بخش داشته باشد. توجه به این مسئله، از آن‌رو دارای اهمیت است که هویت به سلسله‌ای درک‌ها و احساس‌ها می‌انجامد که خود سرچشمهٔ پاره‌ای رفتارها مانند ابراز تعلق خاطر (در قالب الفاظ، پوشاک، استفاده از نمادها)، انجام آیین و مناسک، واکنش‌های سلبی و ایجابی می‌شود و تعارض رفتارهای برخاسته از درک هویت‌های مختلف می‌تواند در یک جامعه مشکل‌آفرین باشد.

هویت تمدنی ایران باستان

پس از این مقدمه کوتاه، بحث خود را با این موضوع پی می‌گیریم که ایرانیان پیش از گرویدن به اسلام، چگونه مردمانی بودند؟ هویت ایرانی پیش از گرویدن به اسلام از چه ویژگی‌هایی برخوردار بود؟ آیا پیشینه ایرانیان پیش از مسلمان شدن هم پیشینه‌ای شایسته مباحث است یا ایرانیان تنها پس از مسلمان شدن، تاریخی افتخارآفرین پیدا کرده‌اند؟ انبوه منابع تاریخی و تمدنی نشان می‌دهد که ایرانیان از دیرباز مردمانی با ویژگی‌هایی ممتاز و ملتی تمدن‌ساز بوده‌اند؛ حتی اسطوره‌ها و تاریخ نیمه‌افسانه‌ای ایران هم سرشار از نکته‌هایی است که ارزش‌های اخلاقی و انسانی پرشماری در آنها تبلور دارد.^۲ نشانه‌های زیست تمدنی متعلق به پنج‌هزار سال قبل یافت‌شده در منطقه باستانی جیرفت و تپه کُناَر صندل کهن‌ترین یا در شمار قدیم‌ترین حوزه‌های تمدنی بشری است.^۳ دودمان‌های حکومتی شناخته‌شده و پراوازهٔ ایرانی پیش از ظهور اسلام را این‌گونه برشمرده‌اند: ایلامیان (حدود ۳۲۰۰ تا ۶۳۹ پیش از میلاد)؛ مادها (حدود ۷۲۸ تا ۵۵۰ پیش از میلاد)؛ هخامنشیان (۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) (پس از سقوط هخامنشیان و

۱. محسن لطف‌آبادی، بازخوانی نظری مفهوم هویت، صص ۵۴-۶۳؛ محسن الویری، تأملاتی پیرامون چیستی هویت؛ جوهره فرهنگی سند چشم‌انداز، صص ۵۳۱-۵۴۰.

۲. ژاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران، صص ۱۳-۱۴؛ پرویز شیبانی و دیگران، طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی، صص ۳۷-۴۴؛ سیده فاطمه زارع حسینی و دیگران، مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا، صص ۴۳-۷۰.

۳. نصیر اسکندری، و دیگران، تمدن جیرفت بر اساس متون میخی بین‌النهرینی و کشفیات باستان‌شناختی در محوطه‌های باستانی ورامین و کُناَر صندل جیرفت، صص ۱۱-۲۹.

پیش از برآمدن اشکانیان مدتی حکومت یونانی‌تبار سلوکیان بر ایران حکم راند؛ اشکانیان (۲۴۷ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی)؛ ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی).^۱

میراث تمدنی ایرانیان در این دوره چهار یا پنج‌هزارساله که هنوز بقایای آن در جای‌جای این کهن‌سرزمین همچنان چشم‌نوازی می‌کند و چشم جهانیان را نیز خیره کرده است، در این محورها قابل دسته‌بندی است: شهرسازی و معماری و ساخت معابد، دانش‌های مختلف مانند نجوم، مهندسی، پزشکی، فنون و مهارت‌ها مانند نظامی‌گری، مدیریت آب، کشاورزی؛ صنایع و هنرها مانند تجهیزات نظامی، بهره‌برداری از منابع طبیعی، صنعت و فناوری، فلزکاری، سفال‌گری، سنگ‌تراشی، گچ‌کاری، شیشه‌گری، کار با چوب، منسوجات، ساخت تزئینات؛ اداره جامعه مانند ساختار حکومتی، دیوان‌سالاری، نظام مالیاتی، نظام اقتصادی، نظام ارتباطی و پست، نظام قضایی، بازار و نظام تجارت، نظام بهداشت و درمان، جاده‌ها و حمل‌ونقل خشکی و دریایی، تعامل طبقات اجتماعی، آداب و رسوم، ذخیره‌سازی مواد غذایی، نظارت عمومی و نظارت بر کارگزاران؛ سبک زندگی مانند خوراک و پوشاک؛ نظام علمی و آموزشی؛ نظام خانوادگی؛ دین‌ورزی؛ و سرانجام تعامل با دیگر تمدن‌ها و سرزمین‌ها و بهره‌بردن از دستاوردهای آنها.^۲

در این تاریخ چندهزارساله هرگاه بیگانگان توانسته بودند چندی بر ایران حکم برانند، ایرانیان به دلیل قوت تمدنی خود، در جایگاه یک سرزمین شکست‌خورده عملاً نقش یک قوم پیروز را ایفا کردند و ضمن جذب حاکمان بیگانه، از نقاط قوت آنها نیز برای سربلندی بیشتر ایران بهره بردند. به این عبارت از رهبر شهیدمان درباره افتخارآمیز بودن دستاوردهای تمدنی ایران باستان توجه نمایید:

من همین‌جا اشاره بکنم به این بناهای باستانی مربوط به قبل از اسلام؛ تخت جمشید و بقیه چیزهایی که در این استان هست. انسان از دو نظر ممکن است به این مراکز

۱. ر. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، فصل‌های دوم تا ششم؛ ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، فصل‌های سوم تا ششم.

۲. به عنوان نمونه: محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین، صص ۲۲-۲۳ و صص ۴۹-۵۶ و صص ۷۳-۷۸ و صص ۱۰۴-۱۱۳؛ استفان پانوسی، تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون، صص ۴۷-۵۰؛ احمد تقضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، صص ۸-۱۰؛ حمید یزدان‌پرست، ایران و ایرانیان در متون مقدس، صص ۱۶-۱۷؛ عماد افروغ، هویت ایرانی و حقوق فرهنگی، صص ۲۸-۴۲.

باستانی نگاه کند؛ اینها را باید از هم تفکیک کرد. یک نگاه این است که اینها متعلق به جباران تاریخ بوده. هر کدامی که نگاه می‌کنیم، به یک نحوی به یکی از جباران تاریخ و طاغوت‌های بشری ارتباط پیدا می‌کند. بله، از این جهت نگاه منفی به اینها هست. غالب متدینین و انسان‌هایی که نفرت طبیعی از استبداد و از جباریت دارند، با این دید وقتی به این بناهای باستانی نگاه می‌کنند، طبعاً برای آنها جاذبه‌ای ندارد. لیکن یک جنبه دیگر هم وجود دارد و آن این است که این بناها محصول سرپنجه هنرمند ایرانی است؛ محصول فکر راقی و روشن‌بین ایرانی است در سال‌ها و قرن‌ها پیش از این؛ این جنبه مثبت قضیه است. همه بناهایی که از لحاظ تاریخی - چه در اینجا، چه در اصفهان، چه در بقیه نقاط کشور - وجود دارد، از این قبیل است. درست است که جباران استفاده کردند، اما خالق و آفریننده این مجموعه‌ها کیست؟ ذهن ایرانی است، سرانگشت هنرمند ایرانی است، روحیه بلندنظر ایرانی است، ابتکار و ذوق ایرانی است؛ این برای یک ملت افتخار است. با این دید وقتی نگاه بکنیم، می‌بینیم اینها مثبت است؛ چه تخت جمشید، چه بقیه مناطق دیگر. اینها را نشان بدهید. در دنیا از چیزهایی که جنبه افتخارآمیز هم خیلی ندارد، گاهی اوقات به عنوان مفاخر تاریخی استفاده می‌کنند. آن کسانی که مفاخر تاریخی را ندارند، برای خودشان خلق می‌کنند! ما این همه مفاخر تاریخی داریم، این همه چیزهایی که مایه تفاخر تاریخی ملت ایران است، اعتماد به نفس ملت ایران است؛ چرا اینها را نشان ندهیم؟^۱

میراث تمدنی ساسانیان به دلیل همسایگی زمانی با دوره اسلامی، نقش بزرگی در پیدایش تمدن اسلامی ایفا کرد و ردپای آن را از حضور نخستین اسیران ایرانی در شهر مدینه و نقش آنها در شکل‌گیری نظم دیوانی در زمان خلیفه دوم تا سلطه گسترده در عهد اول خلافت عباسیان و اثرگذاری بر بسیاری از عرصه‌های علمی و هنری و فرهنگی و ساختاری و مدیریتی دستگاه خلافت می‌توان به‌آسانی مشاهده کرد.^۲

بنابراین باید به این نکته مهم توجه کرد که ایرانیان پیش از گرویدن به اسلام هم مردمانی متمدن و دارای گستره نفوذ تمدنی گسترده بودند و این‌گونه نیست که راه و رسم کنش تمدنی را برای نخستین بار از اسلام یا از مسلمانان فراگرفته باشند.

۱. بیانات در دیدار با مسئولان اجرایی استان فارس، ۱۳۸۷/۰۲/۱۸.

۲. محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، صص ۹۱ - ۹۸ و ج ۴، صص ۱۸۹ - ۲۷۸ و ج ۵، صص ۹ - ۳۶ و صص ۶۱ - ۱۲۰.

مواجهه تمدنی ایرانیان با دین اسلام

مواجهه ایرانیان با اسلام یکی از درخشان‌ترین و چشمگیرترین رفتارهای تمدنی ایرانیان به شمار می‌رود. حضور سلمان فارسی در مدینه و پیوستن او به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انتقال یکی از تجربیات دفاعی ایرانیان (ایجاد کنده؛ معرب آن: خندق در برابر دشمن) و اظهار نظر پیامبر در برابر آینده تمدنی ایرانیان که «اگر دانش در ثریا آویزان باشد، مردانی از فارس بدان دست می‌بایند»^۱ و تطبیق‌هایی که ذیل برخی آیات قرآن مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲؛ و آیه شریفه «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ.... وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^۳؛ بر ایرانیان شکل گرفته است، افزون بر بشارت به آینده تمدنی ایرانیان، نوعی گواهی دادن به ظرفیت و پیشینه تمدنی ایرانیان هم هست.

وقتی دعوت اسلامی پا از حجاز بیرون نهاد، برخلاف پنداره نادرستی که با عنوان هجوم اعراب به ایران و تحمیل اسلام به ایرانیان از آن یاد می‌شود، ایرانیان متمدن و حق‌جو وقتی آموزه‌های اسلامی را همسو و فراتر و متعالی‌تر از باورهای دینی و ارزش‌های مورد پذیرش خود دیدند، با اراده خود اسلام را در جایگاه آیین جدید برگزیدند.^۴ اجداد ما آن‌قدر خوار و ناتوان نبودند که در برابر هجوم مشتی بادیه‌نشین که به قول ابن‌خلدون «أبعد الأمم عن سياسة الملك»^۵ بودند، آن‌قدر سریع تسلیم شوند و سراسر ایران را به آنها بسپارند، بلکه بدون اینکه فرهنگ عربی را بپذیرند، اسلام را برگزیدند. ایرانیان در آن روزگاران تنها سرزمینی بودند که از عراق تا شام و از مصر تا مغرب اقصی اسلام را پذیرفتند؛ ولی زبان خود را که مهم‌ترین شاخصه فرهنگ به شمار

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۶۳؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۴۳.

۲. مانده: ۵۴.

۳. به عنوان نمونه، طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۱۱.

۴. محمد: ۳۸.

۵. به عنوان نمونه، ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۷، ص ۳۱۵ و برای آگاهی از دیگر تطبیق‌ها در دیگر آیات همراه با فهرست خوبی از مصادر این بحث، ر.ک. حمید یزدان‌پرست، ایران و ایرانیان در متون مقدس، صص ۱۹۰ - ۳۹۴.

۶. محسن الویری، رابطه اسلام و ایران؛ رویکردی تمدنی، صص ۱۲ - ۱۳.

۷. ابن‌خلدون، ص ۱۵۱.

می‌رود، تغییر ندادند و این خود، شاهدهی انکارناپذیر بر قوت فرهنگی و تمدنی آنهاست. («...در همین کشور ما ایران، بسیاری از مردم بدون مقاومت تسلیم شدند؛ چون مرّوت و رحمت و مدارای مسلمان‌ها را با دشمنان مشاهده کردند؛ بنابراین خودشان آمدند مسلمان شدند»)^۱.

انتخاب آگاهانه اسلام از سوی ایرانیان موجب شد که ایرانیان بسیار بیشتر از همه اقوام دیگر برای فهم و تبیین و نشر اسلام بکوشند و خدمات بسیار بزرگی به جهان اسلام را در کارنامه تمدنی خود ثبت کنند.

روشن است که این سخن بدان معنا نیست که در فرایند فتح ایران هیچ رفتار ناپسندی از سوی فاتحان سر نزد یا هیچ مقاومتی از سوی ایرانیان صورت نداشت، بلکه سخن در این است که گزاره‌های حکایت‌کننده صمیمیت و رفتار عادلانه حاملان پیام آسمانی اسلام برای مخاطبان حق جوی ایرانی و همراهی ایرانیان با آنها ده‌ها برابر گزارش‌های روایتگر کژی‌ها و کاستی‌هاست. ایرانیان اگر به زور شمشیر عرب‌ها مسلمان شده بودند، بعد از سقوط بنی‌امیه که رفته‌رفته سلطه سیاسی و نظامی عرب‌ها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر و فشارها برچیده شد و پس از آن به تدریج حکومت‌های ایرانی به قدرت رسیدند، دیگر هیچ‌گاه کمر همت برای خدمت به اسلام نمی‌بستند.^۲ ایرانیان به پشتوانه پیشینه تمدنی خود اسلام را انتخاب کردند و پس از آن کنش تمدنی خود را بر پایه آموزه‌های این دین جدید، سمت‌وسویی ویژه بخشیدند؛ به بیانی دیگر ایرانیان همه ظرفیت تمدنی خود را در مسیری به کار گرفتند که اسلام ترسیم کرده بود. حرکت دیرینه تمدنی ایرانیان در دوره اسلامی ادامه یافت و یکتاپرستی، نبوغ و خلاقیت، سلحشوری، رادمردی، عدالت‌ورزی، اخلاق‌مداری، علم‌دوستی، ادب‌دوستی، هنرمندی، معنویت‌گرایی، اخلاق‌گرایی، از خودگذشتگی و حکمرانی خوب ایرانیان متأثر از تعالیم عالی اسلامی در عرصه‌های پیش‌گفته در دوره اسلامی سمت‌وسویی تازه یافت و بسیار بالنده‌تر و غنی‌تر و شکوفاتر از گذشته ادامه یافت:

من البته به شما عرض بکنم، اعتقاد راسخ و جازم و علمی دارم که آنچه ایرانی بعد از آمدن اسلام کرده، اصلاً قابل مقایسه نیست با آنچه در طول تاریخ گذشته خودش

۱. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۷/۲۳.

۲. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، بخش سوم؛ سیدمحمد اسماعیلی، بررسی نقش ایرانیان در تمدن قرآنی - اسلامی در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام، صص ۲۸ - ۵۱.

داشته. ایران در دوران اسلامی، در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری، در قلعه دانش و تمدن و سیاست و اقتصاد جهانی قرار داشته. هیچ جای دنیا - از شرق و غرب، از آسیا و اروپا - در این حد نبودند؛ این به برکت اسلام بوده. ایران قبل از آن هرگز چنین اوجی را نداشته.^۱

سنت‌هایی ایرانی نیز به هر اندازه با ارزش‌های اسلامی سازگارتر بودند، دوام بیشتری یافتند؛ مانند آیین نوروز که بخش عمده اجزای آن همسان و همسو با ارزش‌های اسلامی است. ایرانیان مسلمان حتی وقتی به گذشته پیشاسلامی خود نگریستند، این نگاه خود را بر معرفت اسلامی مبتنی کردند:

«اگر کسی به شاهنامه دقت کند، خواهد دید فردوسی ایران را سروده، اما با دید یک مسلمان؛ آن هم یک مسلمان شیعه».^۲

گرویدن به تشیع به منزله یک کنش تمدنی دیگر ایرانیان

ضمیر نیک‌اندیش تمدنی ایرانیان در یک برش دیگر از تاریخ ایران در دوره اسلامی، گام بلند دیگری برداشت و آن انتخاب مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان خوانش درست از اسلام در برابر دیگر خوانش‌ها بود. ایرانیان این اقدام مهم را پس از سقوط خلافت عباسی در میانه قرن هفتم هجری (۶۵۶ ق) آغاز کردند^۳ و پس از عمومیت یافتن نسبی تشیع در ایران در یک بازه زمانی حدود دوونیم قرن از نیمه قرن هفتم تا آغاز قرن دهم هجری، ایران شیعی یک حکومت مقتدر شیعی یعنی صفویه را نیز روی کار آورد.^۴ تشکیل دولت ملی شیعی در ایران، مرحله‌ای بسیار مهم در تاریخ ایران و مقدمه تحولات بزرگ دیگری بود. هویت فردی و جمعی ایرانیان اکنون متأثر از آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام یک بار دیگر بازطراحی شد و بار دیگر دستاوردهای تمدنی ماندگار و فراوان در همه عرصه‌هایی که ذکر آن رفت، با جوهره شیعی از خود به یادگار گذاشت. بی‌تردید در این دوره تاریخی نیز عامل اصلی این نقش‌آفرینی تمدنی ایرانیان آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود؛ ولی نباید از یاد برد که هویت تمدنی ایرانیان و ظرفیت تمدنی ایرانیان بود که توانست از این آموزه‌ها به‌شایستگی بهره‌برد.

۱. بیانات در دیدار با مسئولان اجرایی استان فارس، ۱۳۸۷/۰۲/۱۸.

۲. بیانات در بازدید از نمایشگاه مینیاتور و نگارگری، ۱۳۷۲/۰۶/۱۰.

۳. محسن الویری، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، فصل‌های دوم تا ششم.

۴. محسن الویری، تاریخ تمدن (از مجموعه موسوعه المعارف الشیعیة)، ص ۱۴۷.

آغاز مسئله‌بودگی هویت دینی و هویت ملی در ایران

دولت صفوی نماد به‌هم‌پیوستگی هویت دینی و هویت ملی در سطح حاکمیت بود و شاهان صفوی افزون بر پایبندی به آموزه‌های شیعی، استفاده از نام‌ها و نمادهای ایران باستان را هم رواج دادند و این رویه کم‌ویش تا نیمه دولت قاجار ادامه یافت. پیدایش ناسیونالیسم در اروپا در قرن هجدهم و پیامدهای آن و سپس دامن‌گستراندن آن به کشورهای شرقی در قرن نوزدهم موجب شد که در کشور ما رفته‌رفته دوگانه هویت ملی و هویت دینی به یکی از چالش‌های فکری و فرهنگی و سیاسی تبدیل شود. دوگانه هویت ملی و هویت اسلامی پیش از این دوران هم وجود داشت؛ ولی مسئله‌بودگی آن به این دوره برمی‌گردد.^۱ در عصر پهلوی نیز به بهانه اهتمام به هویت ملی، دولت‌مردان به قربانی کردن هویت دینی و نادیده‌گرفتن آن روی آوردند و با افراط در بزرگ‌نمایی وضعیت تمدنی ایران پیش از اسلام، در عمل چهارده قرن تجربه تمدنی ایرانیان در دوره اسلامی را عامدانه به فراموشی سپردند.^۲ به تعبیر رسای رهبر شهیدمان:

[پهلوی‌ها] به معنای واقعی کلمه نسبت به گذشته ایران بی‌اعتقاد شدند. به‌خصوص آن بخش برجسته این گذشته؛ یعنی همان تاریخ هزار و سیصد سال بعد از اسلام. لذاست که شما ملاحظه می‌کنید ناگهان پا را به قبل از اسلام می‌گذارند؛ یعنی این فاصله‌ی زمانی را ندیده می‌گیرند و به سراغ قبل از اسلام می‌روند؛ و دلشان می‌خواهد آن به اصطلاح تمدن را احیا کنند غافل از این‌که گذشته موردنظرشان نسبت به تمدن اسلامی، یک تمدن بدوی بود.^۳

انقلاب اسلامی به منزله یک گام تمدنی دیگر

هویت فرهیخته و تمدنی ایرانیان که متأثر از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام رشد و بالندگی ویژه‌ای یافته بود، در طلیعه قرن پانزدهم هجری گام بلند تمدنی دیگری برداشت و با سرنگون کردن حکومت پهلوی مبارزه‌ای گسترده و همه‌جانبه با تمدن مسلط غربی را آغاز کرد.

چالش‌های برآمده از دوگانه هویت دینی و هویت ملی پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم کمابیش در سطوح مختلف ادامه یافت و برخی متدینان که نگران سست شدن هویت دینی

۱. مظفر نامدار طالشانی، غرب‌گرایی و استحاله هویتی ایرانیان، صص ۱۴۹ - ۱۵۳؛ داور شیخاوندی، صص ۵۳ -

۵۵؛ علی اکبر علیخانی، اولین لرزه‌های هویتی ایرانیان، ۱۱۴ - ۱۱۶.

۲. رضا بیگدلو، باستان‌گرایی در ایران معاصر، فصل‌های سوم و چهارم.

۳. بیانات در دیدار اعضای «گروه ادبیات مقاومت» حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۷۲/۷/۱۲.

بودند، بی‌مهری یا بی‌توجهی به هویت ملی را پیشه خود کردند. ایران باستان‌گرایی افراطی عصر پهلوی و دردسرآفرینی برخی ملی‌گرایان در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی در این چالش بی‌تأثیر نبود. نمونه‌هایی از رفتار کسانی که به بهانه ترجیح‌دادن هویت دینی، به هویت ملی کم‌توجه یا بی‌توجه شدند، چنین است: استفاده‌نکردن از تقویم شمسی و بسنده‌کردن به تقویم قمری، بی‌توجهی به تاریخ و شخصیت‌ها و نمادهای ایران پیش از اسلام، بی‌توجهی به نوروز، استفاده‌نکردن از نام‌های ایرانی برای نام‌گذاری فرزندان، ناآگاهی از تاریخ ایران و خوشحالی‌نکردن از پیروزی‌های ملی. از سوی دیگر نیز همچنان کسانی به بهانه پاس‌داشت هویت ملی، به هویت دینی ایرانیان بی‌مهری می‌ورزیدند. نمونه‌هایی از رفتار این گروه چنین است: تقیدنداشتن به شرکت در مراسم مذهبی، پرهیز از نام‌های اسلامی در نام‌گذاری‌ها، یکسان‌انگاری اسلام و عربیت و بی‌توجهی به مناسبت‌های مذهبی و تقویم قمری.

نقد دوگانه‌انگاری هویت دینی و هویت ملی

ریشه دوگانه‌انگاری هویت ملی و هویت دین و تعارض بین آنها، یکسان‌انگاری اسلام با فرهنگ عربی از سوی طرفداران هویت ملی و یکسان‌انگاری ملیت‌گرایی با بی‌دینی و سلطه‌کافران از سوی طرفداران هویت دینی است و هر دو گروه در این تصور نادرست مشترک هستند که هویت دینی را با هویت ملی هم‌تراز می‌شمرند؛ ولی باید توجه داشت که هویت دینی یک جوهره استعلایی دارد و به‌مثابه یک چتر عام و گسترده همه انواع هویت‌های ملی و قومی و نژادی و زبانی و صنفی و مانند آن را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر هویت دینی هم‌عرض هویت ملی نیست که بین آنها تعارض رخ دهد، بلکه هویت ملی در طول هویت دینی قرار دارد و سطح هویت دینی به‌مثابه یک سقف بلند همه این انواع هویت‌ها را در خود جای می‌دهد. بنابراین اصولاً دوگانه‌ای در کار نیست که بین آنها تعارض رخ دهد و انسان ناچار به انتخاب یکی از آن دو باشد. هویت دینی سمت‌وسودهنده و هدایت‌کننده دیگر هویت‌هاست و موارد اندک تزاخم میان آنها (مثل مصادف‌شدن یک مناسبت دینی مانند ماه محرم با یک مناسبت ملی مانند نوروز) به‌آسانی قابل‌چاره‌اندیشی است؛ زیرا این هویت دینی است که در این موارد هویت ملی را راهبری می‌کند.

تدبیر عالی رهبر حکیم شهیدمان برای حفظ پیوند این دو هویت ملی و دینی در دوران رهبری خود که نقطه اوج آن را چه‌بسا بتوان در دستور خواندن سروده «ای ایران» در شب عاشورای ۱۴۰۴ شمسی متجلی دید، برای همیشه پندار دوگانه‌انگاری هویت ملی و هویت دینی را برچید

و گفتگو و محاجه با جامعهٔ متدینان را که شاید گمان می‌بردند سخن‌گفتن از ایران باستان و دفاع از هویت ایرانی، عرصه را بر هویت دینی تنگ خواهد کرد و گفتگو با ایران‌دوستانی که شاید گمان می‌بردند دفاع از ارزش‌های دینی راه را بر دفاع از هویت ایرانی و ترویج آن می‌بندد، آسان کرد.

رهبر شهیدمان همواره به این نکته توجه داشتند و بر به‌هم‌پیوستگی و عدم تعارض سه هویت اسلامی و ایرانی و انقلابی تأکید می‌ورزیدند:

خب می‌گوییم «هویت ملت ایران»؛ این هویت چیست؟ هویت ملّی ما چه‌جوری تعریف می‌شود؟ ما ملّتی هستیم مسلمان، ریشه‌دار در تاریخ و انقلابی؛ این هویت ماست. مسلمانان ما، عمق تاریخی ما و انقلابی بودن ما سه عنصر اصلی است که هویت ملّت ما را تشکیل می‌دهد. این سه را نباید از نظر دور بداریم. اسلامی بودن ما یعنی ارزش‌ها و اصول اسلام، تشکیل‌دهندهٔ هویت ماست. ریشه‌داری ما در تاریخ یعنی نیروهای انسانی ما در طول تاریخ دارای افکار بلندی بوده‌اند - در بخش‌های مختلف: در فلسفه، در علم، در فتاوری - و در طول تاریخ به حسب موقعیت زمانی، کارهای بزرگی را انجام داده‌اند و به بشریت حرکت داده‌اند؛ این را توجّه داشته باشید. ... پس نتیجه: هر آن چیزی که با این هویت در تعارض باشد، منافع ملّی نیست، ولو ما تصوّر کنیم که این یک سودی است برای ملّت یا منفعتی است برای ملّت؛ نه، هر چه با اسلام ما، با انقلاب ما، با گذشته و سابقهٔ تاریخی دیرینهٔ ما، معارضه داشته باشد، جزء منافع ملّی به حساب نمی‌آید.^۱

شاید کم‌توجهی برخی باورمندان به هویت اسلامی و هویت انقلابی به هویت ملی ما، سبب شد که آن زعمیم شهید توصیه به ضرورت زنده نگاه‌داشتن احساس هویت ملی در کنار هویت اسلامی و آموزش آن از سنین خردسالی را اینگونه مورد تأکید قرار دهند:

یکی از چیزهایی که از معلّمین عزیز و محترم انتظار می‌رود این است که احساس هویت ایرانی و اسلامی و شخصیت ملّی را در کودکان این کشور باید زنده کنید. مسئلهٔ زبان مهم است، مسئلهٔ ملّیت مهم است، مسئلهٔ پرچم مهم است؛ دل‌بسته باید باشد؛ اینها چیزهای لازمی است، اینها اساسی است. بایستی این شناخت را، این هویت‌شناسی ملّی و شخصی را در دانش‌آموز زنده کنید؛ [دانش‌آموز] باید به

۱. بیانات در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۶/۳/۲۲.

ایرانی بودن خودش افتخار کند. البته افتخار هم دارد. فقط هم با اینکه [بگوییم] «افتخار کنید»، با توصیه، درست نمی‌شود. ... مفاخر ملی، سابقه فرهنگی، عزت تاریخی، وقتی که به نوجوان و جوان نشان داده بشود، در او احساس عزت به وجود می‌آید. دیگران تاریخی ندارند، برای خودشان تاریخ درست می‌کنند، فیلمش را هم می‌فرستند اینجا در تلویزیون ما پخش می‌شود؛ نه چنان قهرمان‌هایی دارند، نه چنان آدم‌هایی دارند، [ولی] درست می‌کنند؛ هنر است، هنر فیلم‌سازی است. ما این همه گذشته تاریخی پُر از حماسه و پُر از شجاعت و پُر از صفات عالیّه بشری و انسانی و اجتماعی داریم، اینها مسکوت می‌ماند.^۱

تبلور دوباره هویت تمدنی ایرانیان در حماسه اخیر

جنگ تحمیلی خردادماه ۱۴۰۴ و جنگ شهری شکست‌خورده دی‌ماه ۱۴۰۴ و جنگ تحمیلی سوم که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ و با شهادت مظلومانه رهبر عزیزمان آغاز شد، در بردارنده نکات پرشماری است که بی‌تردید حجم انبوهی از مطالعات و پژوهش‌ها را در پی خواهد داشت. یکی از نکات بسیار برجسته و قابل توجه و شاید پیش‌بینی‌ناپذیر در مقاومت جانانه و تاریخی و غرورآفرین ایرانیان در سه رکن رزمندگان (میدان)، دولت‌مردان (دیپلماسی) و توده مردم (خیابان) این رویداد مهم، تبلور و تجلی نمادها و شعارهای مرتبط با هویت ملی و ایرانی به‌ویژه در میان توده مردم بود. گویی ایرانیان یک بار دیگر همه هویت تاریخی و تمدنی انباشته خود را که در بردارنده ارزش‌های انسانی پرشماری است، یک‌باره و یکپارچه در این حماسه به نمایش گذاشتند. رهبر شهیدمان بارها در بیانات سال گذشته خود و نیز رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای علیه‌السلام در پیام‌های سال جاری خود به این نکته و به وحدت شگفت ایرانیان گرد پرچم ایران اشاره کرده‌اند. حضور حماسی و به‌یقین بی‌مانند ایرانیان در این جنگ تحمیلی که نماد بصیرت و شجاعت و مردانگی و خیرخواهی و حق‌طلبی و ستم‌ستیزی آنهاست، تجلی و تبلور همان هویت تمدن‌ساز چندهزارساله‌ای است که همواره در امتداد تاریخ جریان داشته و هرازگاهی به شکلی خود را نمایانده است؛ آنچه امروز در خیابان‌های ایران می‌گذرد و چشم جهانیان را خیره می‌کند، تجلی دوباره اسطوره‌های ایرانی و همه دستاوردهای تمدنی ایرانیان در منطقه باستانی جیرفت و در قلمرو حکومت ایلامیان تا ساسانیان است؛ تبلور

۱. بیانات در دیدار با معلمان، ۱۴۰۲/۲/۱۲.

دوباره فهم و قدرت تشخیص ایرانیان برای پذیرش اسلام است؛ بازتولید استقبال از خاندان نبوت و برترنهادن مکتب اهل بیت علیهم السلام در برابر دیگر خوانش‌ها از اسلام است؛ تأکید دوباره بر تداوم گام بلندی تمدنی خود در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ متأثر از مکتب تشیع است.

برخلاف پندار ملی‌گرایان، سخن‌گفتن از شکفتگی هویت تمدنی ایرانیان در دوره اسلامی به هیچ‌روی از عظمت ایرانیان نمی‌کاهد، بلکه خود گواه دیگری بر هویت تمدنی ایرانیان است. اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در دسترس همه مسلمانان بوده است؛ ولی هیچ ملتی همچون ملت ایران نتوانسته است از آنها برای نقش‌آفرینی تمدنی بهره‌برد؛ زیرا تنها ایرانیان برخوردار از یک هویت و ظرفیت و پیشینه تمدنی بودند که آنها را در میان همه مسلمانان همواره متمایز کرده است.

ترامپ - رئیس‌جمهور تجاوزکار آمریکا - مدعی بود می‌خواهد تمدن ایرانی را در یک شب نابود کند و آن را به عصر حجر برگرداند؛ اما او هیچ درک و فهمی از این ندارد که میراث انباشته ملت تمدن‌ساز ایران تنها چند ساختمان نیست که بتوان آن را از میان برداشت که بحمدالله دست نحسش از اینها هم دور و بریده ماند، بلکه میراث تمدن چند هزارساله ایران مانند یک بذر بسط یافته و اکنون در تاروپود تمدنی همه جهان گسترانده شده و اکنون بالنده‌تر از همیشه در حماسه بی‌مانند از نو شکفته است.

سخن آخر

از آن‌چه گذشت، به فشردگی و کوتاهی تمام این نکته آشکار شد که هویت ایرانیان از دیرباز تاکنون یک هویت تمدن‌ساز با ویژگی‌های ستودنی بسیار است. این هویت دست‌کم در چهار مرحله مهم خود را متجلی کرده است:

الف) در ایران پیش از ایلامی‌ها تا ظهور اسلام؛

ب) گرویدن به دین اسلام؛

ج) انتخاب مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛

د) درافتادن با سلطه تمدنی غرب از زمان پیروزی انقلاب اسلامی به این سو.

هویت ایرانی پس از گرویدن به اسلام و به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، همه ارزش‌ها و سرمایه‌ها و آورده‌های خود را متأثر از این آموزه‌های و حیانی بازخوانی و بازتولید کرد. بنابراین دوباره مطرح‌شدن شخصیت‌های اساطیری و تاریخی ایران در شرایط کنونی نه تنها موجب نگرانی

نیست، بلکه همسو با بینش و رهنمودهای رهبران انقلاب، سبب توجه به یک نعمت بزرگ خدا یعنی کیستی (هویت) ایرانیان و گذشته ارزشمند و شایسته افتخار آنها حتی پیش از پذیرش اسلام است؛ همان هویتی که آنها را به سوی پذیرش اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و نصب‌العین قرار دادن تعالیم آن و جان‌فدایی برای آن سوق داد.^۱

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۲. اسکندری، نصیر، و دیگران، "تمدن جیرفت بر اساس متون میخی بین‌النهرینی و کشفیات باستان‌شناختی در محوطه‌های باستانی ورامین و گنار صندل جیرفت"، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، شماره پیاپی ۴۷، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۱-۲۹.
۳. اسماعیلی، سیده‌محمد، "بررسی نقش ایرانیان در تمدن قرآنی - اسلامی در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام"، فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره ۳، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۰، زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۸-۵۱.
۴. افروغ، عماد، هویت ایرانی و حقوق فرهنگی، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷.
۵. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۴.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۷. بیگدلو، رضا، باستان‌گرایی در ایران معاصر، تهران: پژوهشکده امام خمینی رحمته‌الله و انقلاب اسلامی، ۱۴۰۲.
۸. پانوسی، استفان، تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۵۶.
۹. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
۱۰. توبه‌یانی، ابراهیم؛ الویری، محسن، "واکاوی نسبت هویت سرزمینی و عناصر

۱. با توجه به اهمیت این موضوع و ضرورت بازبودن مجال گفتگو درباره آن و احتمالاً پرسش‌های فراوان مخاطبان جوان در این باره، این آمادگی وجود دارد که پس از دریافت همه نقدها و پرسش‌های گردآوری‌شده، در نوشته‌های بعدی به آنها یا به پرسش‌های مهم و فوری به محض دریافت پاسخ داده شود.

- مشروعیت‌بخش اجتماعی در اندیشه صفویان"، فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، دوره ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، پاییز ۱۳۹۶، صص ۸۹-۱۱۱
۱۱. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. زارع حسینی، سیده فاطمه؛ زروانی، مجتبی؛ علمی، قربان، "مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا"، مجله ادیان و عرفان، سال چهل و پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۴۳-۷۰.
۱۳. شیبانی، پرویز؛ جوکار، نجف؛ جعفری، سیدمحمد مهدی، "طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی"، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال چهاردهم، شماره ۲، ۱۳۹۸، صص ۳۷-۴۴.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، [بی‌تا].
۱۵. شیخاوندی، داور، ناسیونالیسم و هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۷. علیخانی، علی اکبر، "اولین لرزه‌های هویتی ایرانیان"، در: خلاصه مقالات نخستین هم‌اندیشی هویت ایرانی (مفاهیم، مؤلفه‌ها و راهبردها)، تهران دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳
۱۸. فرای، ریچارد، ن. میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۶۸.
۱۹. گیرشمن، ر.، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۷، ۱۳۶۸.
۲۰. لطف‌آبادی، محسن، "بازخوانی نظری مفهوم هویت"، خردنامه، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۵۳-۶۵.
۲۱. محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۶ جلد، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۵.
۲۲. مشکور، محمدجواد، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، تهران: اشراقی، ۱۳۶۳.
۲۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: صدرا، سال‌های مختلف.

۲۴. نامدار طالشان، مظفر، غربگرایی و استحاله هویت ملی ایرانیان، در: مؤلفه‌های هویت ملی در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۹-۱۸۶.
۲۵. الویری، محسن، "تأملاتی پیرامون چیستی هویت؛ جوهره فرهنگی سند چشم‌انداز"، مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ (ظرفیت‌ها و بایستگی‌ها؛ چالشها و فرصتها)، جلد اول: مباحث نظری چشم‌انداز: هویت، مهندسی فرهنگی و فرهنگ‌سازی چشم‌انداز، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دبیرخانه، اسفند ۱۳۸۵، صص ۵۲۹-۵۴۸.
۲۶. _____، "رابطه اسلام و ایران؛ رویکرد تمدنی"، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پنجم، زمستان ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۲۰، صص ۵-۲۰.
۲۷. _____، تاریخ تمدن (از مجموعه موسوعة المعارف الشیعیه)، قم: نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۳.
۲۸. _____، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه (۶۵۶-۹۰۷ ق.)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ دوم، ویراست دوم، ۱۳۹۱.
۲۹. یزدان‌پرست، حمید، ایران و ایرانیان در متون مقدس اوستا، تورات، انجیل، قرآن و حدیث، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱.